

منصور خورشیدی

۱

عقربه سوم ساعت
سرعت می گیرد
روی نفس های مست
وقتی جان
جادوی پرواز را
در جهان بال می ریزد

۲

انگشت روی صورت ماه
که می گذاری
هزار سیب کال
سقوط می کند
روی تفکر شیطان

۳

گذرگاه پرواز
باز در نگاهم می روید
اینک که دل
می سپارم به خلوت ستاره ها

۴

طی مسافت می کنی
با پای کبوتران رام
میدان منور گل های یاسمن
روح بلند خاکستر می ریزد
روی هجای درهم راه
حالی که ماه
با جلوه های مست
از طبیعت صدای تو برمی خیزد

۵

وقتی طبیعت ساده
از تحول گل آغاز می شود
اندازه های تماشا
اوج می گیرد
و بسیارتر از موج
دریا دریا چشم
در مسیر نگاه
می روید

۶

طلسم تمنا را بشکن
بگو زیبایی ات
به پهنه ی کدام دشت می رسد
تا وسعت دهم
تمام پرهیزکاری ام را